

خلیج [فارس] در بستری گسترده تر

(دولت‌های ملی بیرونی و تقویت رقابت امنیتی ایران - عرب)

نویسنده: ریچارد ال. راسل^۱، مترجمان: علی صفیاریپور^۲، علی قاسمی ناولیقی^۳

^۱ کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

^۲ کارشناس ارشد روابط بین الملل

نویسنده مسئول:

ریچارد ال. راسل

چکیده:

روابط ایران با همسایگان عرب در محیط منطقه‌ای مهر و موم شده و کیپ رخ نمی‌دهد. هم ایران و هم دولت‌های عرب یکدیگر را با اهرم روابط با دولت‌های ملی خارج از خلیج [فارس] متوازن می‌کنند. این فصل با کاوش انواع دولت‌های ملی که بر سیاست‌ها و محاسبات امنیتی منطقه تأثیر می‌گذارند، خلیج [فارس] را در بستری گسترده تر قرار می‌دهد و تحول سیاست آمریکا در خلیج [فارس]، نفوذ امنیتی رو به کاهش اروپا، مداخله‌ی امنیتی احیاشده‌ی روسیه، نمای فزاینده‌ی چین در منطقه، و نیز نگرانی‌های امنیتی مشترک اسرائیل با دولت‌های عرب خلیج [فارس] در مورد ایران را تشریح می‌کند. همه‌ی این دستورکارهای امنیتی با رقابت امنیتی فزاینده‌ی ایران و عرب در خلیج [فارس] ترکیب می‌شوند که در آن تهران و ریاض به شکلی فزاینده حافظان اسلام شیعی و سنی تلقی می‌شوند.^(۱) مقاله‌ی حاضر با توصیه‌هایی برای سیاست ایالات متحده به پایان می‌رسد. واشینگتن باید نگاه دقیقی به نفوذ رو به رشد قدرت‌های خارجی در خلیج [فارس] مهم استراتژیک داشته باشد.

واژگان کلیدی: خلیج [فارس]، دولت‌های عرب، چین، روسیه، دولت‌های اروپایی، اسرائیل

جریانات و تحولات به سرعت رخ می‌دهند و می‌توانند دربردارنده‌ی تهدید تغییر نقش بی‌نظیر آمریکا به عنوان قدرت موازنه‌بخش خاورمیانه باشند. واشینگتن باید توجه بیشتری به حفظ موازنه‌ی قدرت خلیج [فارس] داشته باشد تا ارتقاء دموکراسی که شرکای امنیتی عرب را بیگانه کرده و پنجره‌های فرصت را به روی رقبای روسی و چینی می‌گشاید. با کاهش نفوذ اروپا، احیاء نفوذ روس‌ها، و ظهور چینی‌ها به عنوان بازیگران بزرگتر در امنیت خلیج [فارس]، ایرانیان، اعراب و اسرائیلی‌ها همگی مراقب و مترصد سیاست آمریکا در منطقه خواهند بود.

گرایش آمریکا از سیاست واقعی به ارتقاء دموکراسی

قدرت آمریکا در خلیج [فارس] خلأ ناشی از افول امپراطوری بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم را پر کرد. بریتانیای درمانده‌ی جنگ دیگر نمی‌توانست شبکه‌ی ترتیبات نظامی خود در خاورمیانه را حفظ کند. با فروکش قدرت نظامی بریتانیا در منطقه، نمای قدرت نظامی آمریکا بزرگتر شد. پرزیدنت فرانکلین روزولت و ملک فیصل عربستان سعودی شالوده‌ی رابطه‌ای دیرینه و متقابلاً نافع را گذاشتند. بعداً پرزیدنت هری ترومن اسرائیل را به عنوان دولت به رسمیت شناخت و واشینگتن در دوران پرزیدنت جان کندی از تعیین سرنوشت خود برای دولت‌های ملی منطقه حمایت کرد.^(۲)

هدف پرزیدنت ریچارد نیکسون انطباق ابزارها و اهداف آمریکا با "دکترین نیکسون" بود که از شرکای امنیتی جهانی خواست سهم بزرگ ایالات متحده در امنیتشان را با کمک امنیتی و نه جنگیدن آمریکا به جای آنها کاهش دهند. در ضمن، همین فلسفه در دوران اخیرتر بر کاهش حضور نظامی آمریکا در عراق و افغانستان حاکم بوده است، گرچه هیچکس علناً آن را به "دکترین نیکسون" ربط نمی‌دهد. ایالات متحده کمک امنیتی عظیمی به ایران کرد تا تهران را قادر سازد به عنوان جانشین امنیتی و وزنه‌ی متقابل ژئوپلیتیکی در برابر اتحاد شوروی همسایه عمل کند.^(۳) بسیاری از صاحب‌نظران در طول جنگ سرد می‌ترسیدند که اتحاد شوروی فشار نظامی مستقیمی برای دسترسی به خاورمیانه و بنادر آب گرم از طریق ایران وارد کند.

پرزیدنت جیمی کارتر در سال ۱۹۷۹ با انقلاب ایران و گروگان‌گیری سفارت آمریکا و نیز حمله‌ی شوروی به افغانستان، غافلگیر بحران‌های منطقه‌ای شد. در سخنرانی وضعیت کشور در ژانویه ۱۹۸۰، کارتر "دکترین کارتر" را اعلام کرد که در آن هشدار داد که "تلاش هر نیروی خارجی برای کسب کنترل منطقه‌ی خلیج فارس به عنوان تجاوز به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی خواهد شد. این تجاوز با استفاده از هر گونه ابزار لازم از جمله نیروی نظامی دفع خواهد شد."^(۴) نه تنها دکترین کارتر اعلامی به اتحاد شوروی بود که ایالات متحده آماده‌ی جنگ برای توقف حرکت‌های نظامی بالقوه‌ی شوروی در قبال خلیج [فارس] است، تهدیدی نه چندان نفهته به توسل به سلاح هسته‌ای بود زیرا ایالات متحده فاقد نیروهای نظامی متعارف برای پیشامد نظامی منطقه‌ای بود.

برای جبران این ضعف استراتژیک، پرزیدنت کارتر بخردانه نیروی واکنش سریع را تشکیل داد که به فرماندهی مرکزی ایالات متحده با مأموریت و مسئولیت پیشامدهای خاورمیانه تحول یافت.^(۵) ایالات متحده مقر ناوگان پنجم نیروی دریایی را در منامه، بحرین، را توسعه داد، مقادیر عظیمی از فروش سالانه‌ی سلاح مدرن را به منطقه اختصاص داد و توافقاتی با دولت‌های ملی برای استفاده از تأسیسات دریایی و هوایی برای پیشامدها و منازعات منطقه‌ای صورت داد.^(۶) ایالات متحده این ترتیبات امنیتی را اهرمی برای حفظ کشتیرانی خلیج [فارس] در طول جنگ ایران - عراق از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ در دوران پرزیدنت رونالد ریگان، آزادسازی کویت از نیروهای عراقی در سال ۱۹۹۱ در دوران پرزیدنت جورج اچ. دابلیو. بوش، حفظ عربستان سعودی از اجبار و ارباب عراق در طول دهه‌ی ۱۹۹۰ در دوران پرزیدنت بیل کلینتون، و خلع رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ در دوران پرزیدنت جورج دابلیو. بوش قرار داد.

موقعیت نظامی آمریکا در خلیج [فارس] در دوران دولت‌های جمهوری‌خواه و دموکرات دولت‌های عرب را در برابر بلندپروازی‌های انقلابی ایران تضمین کرد. در تمام مدت، منطقه مملو از خشونت بی‌پایان مثل منازعه‌ی اسرائیل - فلسطین، حملات مورد حمایت ایران علیه آمریکایی‌ها در لبنان در دهه‌ی ۱۹۸۰، برج‌های خُبر عربستان سعودی در سال ۱۹۹۶ و تجهیز و آموزش شبه‌نظامیان عراقی و شیعی برای کشتن سربازان آمریکایی در عراق پس از ۲۰۰۳ بود.^(۷)

نفت، منفعت کلیدی اما نه انحصاری سیاست آمریکا در خاورمیانه است. همانگونه که جان دافیلد به خوبی منفعت دیرینه‌ی آمریکا را تلخیص کرد، واشینگتن می‌خواهد "تضمین کند که نفت همچنان به شکلی قابل اتکا و به مقدار کافی به سمت ایالات متحده و شرکای اقتصادی و امنیتی آن جریان می‌یابد تا قیمت نفت را در سطوح قابل قبول حفظ کرده و از شوک‌های بازار پیشگیری کند".^(۸) اما تمرکز انحصاری بر نفت تنگ‌نظرانه است. نفت تبدیل به ثروت، قدرت و تسلیحات می‌شود و حفظ موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای را ضرورت استراتژیک آمریکا برای منطقه می‌کند. همانگونه که مورخ ممتاز و وزیر خارجه‌ی اسبق ایالات متحده، هنری کیسینجر، ماهرانه‌ی کشورداری مبتنی بر موازنه‌ی قدرت را توصیف کرد "موازنه‌ی قدرت، وقتی خوب کار کند، مقدر است که هم توانایی دولت‌ها برای سلطه بر دیگران و هم دامنه‌ی منازعات را محدود کند. هدف آن، نه صلح بلکه ثبات و میانه‌روی است".^(۹)

آنچه از دیدگاه موازنه‌ی قدرت مهمتر از همه است این است که چگونه رژیم‌ها در روابط بین‌الملل رفتار می‌کنند نه اینکه آیا دموکراسی هستند یا نه. به علاوه، استراتژیست‌های موازنه‌ی قدرت اذعان می‌کنند که توانایی ایالات متحده برای حفظ وضع موجود بین‌المللی ذاتاً بیش از توانایی آن برای تغییر ماهیت درونی رژیم‌های منطقه است که زاده‌ی ترکیبی از تجربیات تاریخی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و دینی هستند و اکثرشان خارج از نفوذ کشورداری آمریکا قرار می‌گیرند.

ایالات متحده در دوران دولت جورج دابلیو. بوش از محاسبات کلاسیک موازنه‌ی قدرت آمریکایی که مقوم سیاست امنیتی در خاورمیانه بود روی برتافت. پریزیدنت بوش قاطعانه اصول رئالیستی کلاسیک را رد کرد و باب ایدئالیسمی نوین و بلندپروازانه را گشود. وی در دوران احساسی پس از حملات یازدهم سپتامبر اعلام کرد که ایالات متحده دیگر نمی‌تواند ماهیت رژیم‌ها شرکای امنیتی‌اش را نادیده بگیرد و از ارتقاء دموکراسی به عنوان ستاره‌ی راهنمای سیاست امنیتی آمریکا استفاده خواهد کرد. بوش رویکرد خود را در سخنرانی نوامبر ۲۰۰۳ خود بیان و اعلام کرد که: "مادامی که خاورمیانه منطقه‌ای باشد که آزادی در آن شکوفا نمی‌شود، منطقه‌ی رکود، بیزاری، و خشونت آماده‌ی صدور باقی خواهد ماند؛ و با گسترش سلاح‌هایی که می‌توانند به کشور ما و دوستانمان آسیب فاجعه‌بار بزنند، پذیرش وضع موجود گستاخانه و بی‌محابا خواهد بود. بنابراین، ایالات متحده سیاستی جدید و استراتژی پیش‌تاز آزادی در خاورمیانه را اتخاذ کرده است".^(۱۰)

پریزیدنت باراک اوباما، با هر نیت و هدفی، ارتقاء دموکراسی را به عنوان بخش محوری سیاست خارجی خود دنبال کرده است. برای مثال، دستورکار ارتقاء دموکراسی اوباما، مداخله‌ی نظامی آمریکا در لیبی را باعث شد؛^(۱۱) و اوباما همچنان پایبند آزمایشات دموکراسی در افغانستان و عراق است، گرچه حکومت شیعی جای‌مانده در بغداد - پس از هجوم دولت اسلامی از طریق مناطق سنی عراق - به شدت تحت نفوذ ایران است تا موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای را در ناباوری دولت‌های عرب خلیج [فارس] و اسرائیل به سمت تهران وارونه کند.

ماحصل تمرکز آمریکا بر ارتقاء دموکراسی در خاورمیانه، بیگانگی دوستان و شرکای امنیتی سنتی و افزایش نفوذ رقبا در منطقه بوده است. اروپایی‌ها از لحاظ ایدئولوژیک حامی تأکید آمریکا بر ارتقاء دموکراسی هستند، اما رد پاهای امنیتی‌شان در منطقه به کاهش است. دولت‌های عرب خلیج [فارس] برآشفند که ایالات متحده در سال ۲۰۱۱ به نفع ازدحام خیابانی اخوان المسلمین از حسنی مبارک فاصله گرفت. دولت‌های عرب خلیج [فارس] اکنون در مورد چگونگی پشتیبانی امنیتی آمریکا از خود در سناریوهای مشابه آینده نگرانند. مصر و دولت‌های عرب خلیج [فارس] اکنون بیشتر پذیرای همکاری امنیتی با روسیه و نیز چین هستند. بر خلاف واشینگتن، نه مسکو و نه پکن، هیچگونه دغدغه‌ای در مورد معامله با دولت‌های اقتدارطلب ندارند. در همین حال، اسرائیل به‌تازگی به نظر می‌رسد چرا که می‌بند پروپاقرص‌ترین شریک امنیتی‌اش در خاورمیانه‌ی بی‌ثبات ساده‌لوحانه عمل می‌کند.

غرق شدن دولت‌های اروپایی در خلیج [فارس]

ایالات متحده از شرکای امنیتی حقیقی خود در دولت‌های اروپایی حمایت‌گر سیاسی برای تقویت امنیت خلیج [فارس] استقبال می‌کند. متأسفانه، متحدان ناتو در گفتگو و موضع‌گیری سیاسی پرکار و در اعمال توانمندی‌ها به شدت کم‌کار هستند. بی‌تردید، اروپایی‌ها در جنگ تحت رهبری آمریکا با عراق در سال ۱۹۹۱ نقش کمکی را ایفا کردند، زحمات را در افغانستان به دوش کشیدند، و بریتانیا استوارترین متحد ایالات متحده در جنگ ۲۰۰۳ عراق و دوران پس از آن بود. ناتو در اجلاس سران ژوئن ۲۰۰۴ در استانبول ابتکار خود مبنی بر ارائه‌ی آموزش و تشریک مساعی

از سوی دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج [فارس] در طیفی از موضوعات از جمله مقابله با تروریسم و شفافیت در تصمیم‌گیری و بودجه‌بندی دفاعی را اعلام کرد.^(۱۲) "ابتکار استانبول" خطوط مشابه گفتگوی مدیترانه‌ای ناتو - با تمرکز بر الجزایر، مصر، اسرائیل، اردن، موریتانی، مراکش و تونس - را دنبال کرد که بیش از یک دهه بدون نتایج واقعی زیادی طول کشید.^(۱۳)

با وجود این، پیوندهای دولت‌های شورای همکاری خلیج [فارس] با ناتو از لحاظ نهادی همچنان ضعیف است. همانگونه که بلال صعب تیزبینانه می‌گوید، برای مثال، امارات پیوند با ناتو را به خاطر بوروکراسی‌اش دنبال نمی‌کند؛ بلکه ترجیح می‌دهد پیوندهای دوجانبه با ایالات متحده، انگلیس و فرانسه را تعمیق کند که ابوظبی با آنها پیوندهای امنیتی دوجانبه‌ای محکمی دارد.^(۱۴) و اعضای ناتو تنها حضور نظامی دوجانبه‌ای متوسطی در منطقه دارند. فرانسه در امارات تأسیسات نظامی ایجاد کرد؛ اولین قرارگاه نظامی پاریس در خلیج [فارس] که در آن هیچ پیوند استعماری ندارد.^(۱۵) قطر نیز با افتتاح مدرسه‌ی نظامی فرانسه در دوحه در سال ۲۰۱۱ برای آموزش افسران قطری و سایر افسران عرب خلیج [فارس] موافقت کرد.^(۱۶)

دولت‌های عرب خلیج [فارس] اذعان دارند که اروپایی‌ها توانمندی‌های محدودی برای گسیل نیروهای مسلح به منطقه در صورت اقتضای نظامی دارند. اکثر ارتش‌های ناتو برای دفاع سرزمینی در اروپا پیکربندی، تعلیم و تجهیز می‌شوند نه مأموریت‌های اعزام به خارج. به علاوه، دولت‌های اروپایی از طرح‌های ناتو برای ایجاد نیروی واکنش سریع با حدود ۲۵۰۰۰ سرباز برای اقتضات نظامی به خاطر پول، نیرو، تجهیزات نظیر هلیکوپتر جنگی و پل هوایی سنگین و مخصوصاً اراده‌ی سیاسی شانه خالی کردند.^(۱۷) حتی با وجود جنگ دوباره در اروپا با حمله‌ی روسیه به اوکراین و "تعریف و تکریم ظاهری" امروز در مورد نیاز به نیروهای واکنش سریع، اعضای اروپایی ناتو اراده‌ی اندکی برای وارونه کردن افول‌های خطرناکشان در هزینه‌ی دفاعی نشان داده‌اند.^(۱۸)

نارسایی‌های نظامی عمیق اعضای اروپایی ناتو در بیش از یک دهه جنگ در افغانستان آشکار شد. اعضای ناتو پیوسته در به صف کردن نیروهای مسلحی که برای مبارزه با نیروهای احیاشده‌ی طالبان و القاعده‌ی تهدیدگر حکومت کابل وعده‌اش را داده بودند شکست خوردند.^(۱۹) به علاوه، حکومت‌های اروپایی محدودیت‌های شدیدی بر آنچه نیروهای ناچیزی که موفق شدند برای افغانستان رو کنند می‌توانستند در افغانستان انجام دهند، قرار دادند. برای مثال، صدراعظم آلمان آنگلا مرکل در نوامبر ۲۰۰۷ به پرزیدنت بوش گفت که تغییر نقش غیرجنگی سربازان آلمانی در افغانستان از لحاظ داخلی برای حکومت محافظه‌کار او قابل تداوم نیست.^(۲۰) نیروهای اروپایی به شکل فوق‌العاده‌ای نیز آماده‌ی جنگ نامنظم در افغانستان بودند که اکنون در کل دورنمای امنیت بین‌المللی تکیه‌گاه یا هسته‌ی اصلی است. رابرت گیتس وزیر دفاع ایالات متحده در اوایل سال ۲۰۰۸ علناً به نیروهای ناتو در افغانستان ابراز تأسف کرد که "نگرانم که از [مشاوران نظامی] استفاده می‌کنیم که آموزش صحیح ندیدند و برخی نیروهای نظامی داریم که نمی‌دانند چگونه عملیات ضدشورش انجام دهند".^(۲۱)

با چرخش از دیدگاه عملیاتی به دیدگاه استراتژیک روشن می‌شود که پایتخت‌ها و عوام اروپایی تهدیدات کمتری از خاورمیانه احساس می‌کنند تا از هم‌تایان آمریکایی خود. رابرت کیگان به خوبی فرهنگ اروپایی را توصیف کرد که منافع استراتژیک اندک و ابزارهای نظامی ناچیزی برای نفوذ بر خاورمیانه‌ی امروز تولید می‌کند: "تأکید بر مذاکره، دیپلماسی، پیوندهای تجاری، حقوق بین‌الملل به جای استفاده از زور، اغوا به جای اجبار، چندجانبه‌گرایی به جای یکجانبه‌گرایی".^(۲۲)

احیاء روسیه در خلیج [فارس]

اتحاد شوروی در طول جنگ سرد، پیوندهای امنیتی چشمگیری را در خاورمیانه پرورش داد. مسکو به شکلی خستگی‌ناپذیر برای برقراری دولت‌های تابع امنیتی جهت چالش علیه منافع آمریکا در منطقه تلاش کرد. دولت‌های عرب مخالف اسرائیل برای کمک نظامی به اتحاد شوروی رو آوردند، و ارتش‌های مصر، سوریه، و عراق عمدتاً تجهیز شده و آموزش‌دیده‌ی مشاوران نظامی شوروی بودند. مصر در نهایت با امضای معاهده‌ی صلح ۱۹۷۹ با اسرائیل و برقراری رابطه‌ای امنیتی با ایالات متحده، از شوروی متبوع خود روی گردانید. نقش و حضور روسیه در خاورمیانه پس از فروپاشی دیوار برلین و شکست دیپلماتیک مسکو برای توقف عملیات نظامی آمریکا علیه عراق برای آزادسازی کویت کاهش یافت.

امروز، روسیه در حال احیای نمای امنیتی خود در خاورمیانه است. یوجین رومر، محقق مسائل روسیه، متذکر می‌شود که "مضمون روسیه به عنوان قطبی گرانشی در امور جهان، عضو کامل جامعه قدرت‌های بزرگ، صدایی که باید شنیده شود و حضوری که باید به حساب آورد، بیانیه‌های سیاست خارجی پوتین را فراگرفته است."^(۲۳) این تجدید بلندپروازی روسیه در امور جهان مورد استقبال برخی است که در مورد جنگ سرد نوستالژیک هستند. در حالی که غرب با حمله‌ی روسیه به گرجستان در تابستان ۲۰۰۸ برآشفته شد، برخی رهبران عرب تجاوز روسیه را تحسین کردند. بشار اسد رئیس جمهور سوریه در دیداری از مسکو جهت دستیابی به سلاح‌های روسی، حرکات مسکو علیه گرجستان در سال ۲۰۰۸ را تأیید کرد در حالی که پسر معمر قذافی رهبر لیبی اظهار داشت که "آنچه در گرجستان رخ داد، نشانه‌ی خوبی است، نشانه‌ای که به این معناست که آمریکا دیگر تنها قدرت جهان نیست که قواعد بازی را تعیین می‌کند."^(۲۴)

روسیه قویاً از سوریه در دوران پس از به اصطلاح بهار عربی دفاع - دیپلماتیک و نظامی - کرد. روس‌ها درست قبل از جنگ داخلی سوریه در حال برنامه‌ریزی برای فروش هواپیمای جنگی ام‌آی جی ۳۱ به سوریه جهت تقویت نیروی هوایی دمشق بودند که در جنگ‌های گذشته در برابر نیروی هوایی اسرائیل عملکرد رقت‌باری داشت.^(۲۵) روس‌ها امروز در حال ارسال محموله‌های هوایی و دریایی نظامی قابل توجهی به سوریه هستند که شامل زره‌پوش، پهپاد، بمب، تجهیزات نظارتی، و قطعات یدکی می‌شود.^(۲۶) روس‌ها قاطعانه در حال حمایت از سوریه، تا حدودی، برای حفظ پایگاه دریایی خود در دریای مدیترانه در طرطوس سوریه هستند. کمک نظامی روسیه بر کمک نظامی حزب‌الله لبنان و ایران به دمشق افزوده می‌شود.^(۲۷)

ایران پیش‌رانه‌ی دیگر نقش امنیتی در حال احیای روسیه در خاورمیانه است. طبق ضرب‌المثل قدیمی "دشمن دشمن من، دوست من است"، در مورد پیوندهای امنیتی متحول مسکو - تهران کاملاً کاربرد دارد. رهبر معظم ایران، آیت‌الله خامنه‌ای، در ژانویه ۲۰۰۷ "اتحاد استراتژیک" با روسیه را پیشنهاد کرد. اگرچه جزئیات پیشنهاد علنی نیست، مارک کاتز بر آن است که می‌تواند مبتنی بر جهان‌بینی باشد که معتقد است ایالات متحده در خاورمیانه ضعیف‌تر می‌شود که به مسکو و تهران فرصت تقسیم خاورمیانه و منطقه‌ی آسیای مرکزی به حوزه‌های نفوذ برای پرهیز از رقابت بین ایرانیان و روس‌ها را می‌دهد.^(۲۸)

روس‌ها عمیقاً درگیر برنامه‌ی هسته‌ای ایران بوده‌اند. همانگونه که پروفیسور کاتز شرح می‌دهد، پوتین در اکتبر ۲۰۰۰ که به صورت یکجانبه توافق سری ۱۹۹۵ گور - چرنومردین را که در آن مسکو توافق کرد که کمک نظامی و انرژی هسته‌ای خود به ایران را محدود کند لغو کرد، بهبود قابل توجهی به روابط روسیه - ایران بخشید.^(۲۹) مسکو خلأ ناشی از منع عرضه‌کنندگان آلمانی از اتمام ساخت راکتور هسته‌ای ایران در بوشهر را پر کرد. روس‌ها ساخت راکتور را به پایان رساندند و اورانیوم غنی‌شده را برای سوخت‌رسانی به نیروگاه تدارک دیدند.^(۳۰) روس‌ها نگرانی اندکی در مورد تهدید بالقوه‌ی امنیت منطقه‌ای از سوی ایران مسلح به سلاح هسته‌ای نشان داده‌اند.

روس‌ها همچنین در حال تلاش برای نوسازی ارتش ایران هستند. جامعه‌ی بین‌المللی از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ از فروش سلاح‌های عمده به تهران پرهیز کرده است. اما روس‌ها این محدودیت‌ها را کنار گذاشته و سیستم دفاع هوایی مدرن چند میلیارد دلاری را به ایرانیان فروختند. ایران در ژانویه ۲۰۰۷، بیست و نه موشک زمین به هوای تور ام ۱ را دریافت کرد که سیستمی ضدهوایی در برابر آماج کم‌ارتفاع و اکنون یکی از پیشرفته‌ترین سلاح‌های دفاع هوایی ایران است.^(۳۱) ایرانیان از سال ۲۰۰۱ نیز با روس‌ها در حال مذاکره برای خرید موشک‌های زمین به هوای اس ۳۰۰ بوده‌اند که به آنها توانمندی نشانه‌گیری هواپیمایا و موشک‌ها در ارتفاعات بالا و پایین در محیطی به شدت تو در تو را می‌دهد.^(۳۲) مسکو در حال شکستن تابوی بین‌المللی در مورد فروش سلاح به ایران، تا حدودی، با این استدلال است که معاملات آنها تنها برای اهداف "دفاعی" هستند.

روس‌ها به این خاطر می‌توانند فروش هواپیمای جنگی و ترابری به ایران را غنیمت شمرند که آماد و ذخایر ایران قدیمی است و نیاز مبرمی به نوسازی دارد. تعمیر و نگهداری هواپیماهای خریداری‌شده‌ی ایران از ایالات متحده در قبل از انقلاب آنقدر بد است که تهران به خرید مخفیانه‌ی قطعات یدکی از بازار سیاه متکی است.^(۳۳) ایران به دلیل شرایط بد هواپیماهای نظامی‌اش، مرتباً دچار حوادث هوایی هولناک می‌شود. روس‌ها برای حفظ وضعیت خطوط تولید نظامی خود، مشتاق فروش هواپیماهای جنگنده، هواپیمای ترابری، و هلیکوپترهای توانمند خود به ایران خواهند

بود. با تشدید تحریم‌های بین‌المللی بر روسیه و در عین حال کاهش آنها در مورد تهران به عنوان پاداشی برای مشارکت ایران در مذاکرات هسته‌ای بین‌المللی، مسکو از ارز ایران نیز استقبال خواهد کرد.

همکاری امنیتی با روسیه، امروز و در آینده برای ایران و دولت‌های عرب با توجه به انزجار شدید آنها از سیاست آمریکایی ارتقاء دموکراسی پرجاذبه‌تر خواهد بود. کار با روسیه این روزها جذاب‌تر است زیرا همانگونه که پُل ساندروز خاطر نشان می‌کند "رهبران روسیه دگرگونی‌های سیاسی گسترده را آزمایشاتی پرخطر می‌بینند تا پیشرفت خطی اجتناب‌ناپذیر «پایان تاریخ» - و معتقدند که سابقه‌ی تاریخی، نقطه‌نظر آنها را در عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و جاهای دیگر اعتبار بخشیده است - و پذیرش بیانات پرمطراق ایالات متحده و اروپا در مورد قصد و نیتشان دشوار است."^(۳۴)

تدارک سریع جنگنده‌های حمله‌ی زمینی برای عراق از سوی روسیه در نبرد با هجوم دولت اسلامی به بغداد - همزمان با تعلل کمکی مشابه از سوی ایالات متحده - بدون تردید تحسین مسکو در عراق و نیز ایران را برانگیخت.^(۳۵) این تحسین می‌توانست مسکو را در افزایش فروش تسلیحاتی اخیرش به منطقه کمک کند. روسیه توافقاتی به ارزش بیش از ۱۰ میلیارد دلار برای فروش هواپیمای جنگی به مصر و عراق امضا کرده است، و در عین حال مسکو در پی فروش تسلیحات به دولت‌های عرب خلیج [فارس] مثل فروش نفربرهای زرهی به کویت و امارات در گذشته است.^(۳۶) با این حال، حمایت قاطع مسکو از رژیم اسد که به خاطر اتحاد دمشق - تهران انزجار دولت‌های عرب خلیج [فارس] را برانگیخت، استقبال کامل از همکاری نظامی روسیه از سوی دولت‌های خلیج [فارس] را فرو خواهد کاست.^(۳۷)

امروزه روس‌ها حضور نظامی عظیمی در خاورمیانه فراتر از طرطوس سوریه ندارند اما این وضعیت به سرعت قابل تغییر است. در دوران اوج جنگ سرد، اتحاد شوروی هرگز در منازعات خاورمیانه نیروی جنگی عمده مستقر نکرد. بی‌تردید، شوروی در سال ۱۹۷۹ مستقیماً در افغانستان مداخله و به آن حمله کرد، اما در خاورمیانه خود را به حضور مستشاری نظامی عظیم، شاید به این منظور که امکان مواجهه‌ی مستقیم نیروهای شوروی و آمریکا را کاهش دهد، محدود کرد. کاملاً ممکن است که مسکو در دوران رهبری پوتین بتواند به سرعت نیروهای جنگی را به دولتی در خاورمیانه بویژه ایران یا سوریه در تلاش برای بازداشتن مداخله‌ی نظامی غرب گسیل کند. اینکه اتحاد شوروی هرگز چنین گسیلی در طول جنگ سرد صورت نداد، به این معنا نیست که روسیه در آینده از این ریسک یا فرصت بهره‌برداری نخواهد کرد.

پا گذاشتن چین به خلیج [فارس]

حضور امنیتی چین در خلیج [فارس] توجه یا مباحثه‌ی عمومی اندکی را برانگیخته است، اما پکن بی‌سر و صدا در حال شالوده‌سازی برای ایفای نقشی بسیار بیشتر در منطقه است. چین و اعراب در حفظ روابط امنیتی خود از یکدیگر منفصلند و هیچیک نمی‌خواهند علناً در پی چنین روابطی باشند تا مبدا اعتراض آمریکا برانگیخته شود. تنها گوشه‌هایی از روابط علنی می‌شود. "پای لای در" خلیج [فارس] برای چین، عربستان سعودی است. هو جینتاو، رئیس‌جمهور چین، در آوریل ۲۰۰۶ از عربستان سعودی دیدار و "توافقی امنیتی و قراردادی در مورد سیستم‌های دفاعی، بدون ذکر جزئیات" امضا کرد.^(۳۸)

چین، با فروش موشک‌های بالستیک سی‌اس‌اس ۲ از سیاهه‌ی نیروهای هسته‌ای خود به عربستان سعودی در دهه‌ی ۱۹۸۰، حرکت "نیکسون-گونه‌ی" جسورانه‌ی انجام داد. هم عربستان سعودی و هم چین ادعا می‌کنند که موشک‌های تحویل‌شده به عربستان سعودی، مسلح به کلاهک‌های متعارف بودند اما درخواست‌های آمریکا در دولت ریگان برای راستی‌آزمایی این ادعاها رد شدند. امروز این موشک‌ها بسیار قدیمی و آماده‌ی جایگزینی با سیستم‌های موشک بالستیک مدرن‌تر، پرتحرک‌تر و با سوخت جامد هستند.^(۳۹) در واقع، همانگونه که کارشناس اشاعه‌ی تسلیحات جفری لوئیس هوشمندانه اظهار می‌دارد، سعودی‌ها در چند سال گذشته، بی‌تردید برای رقابت با توانمندی‌های موشک بالستیک رو به رشد ایران، به صورت علنی‌تری به موشک‌های بالستیک خود اشاره کرده‌اند، و برخی گزارشات عمومی معتبر حاکی از آن است که عربستان سعودی در سال ۲۰۰۷ موشک‌های بالستیک دی‌اف ۲۱ بُرد متوسط را از چین خریداری کرد.^(۴۰)

چینی‌ها، مثل روس‌ها، در حال افزایش پیوندهای امنیتی خود با هر دو طرف رقابت در حال تشدید اعراب - ایران هستند. چین در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ انواع مختلف سلاح‌ها و تجهیزات نظامی شامل موشک‌های کروز را، که ناوهای آمریکایی در خلیج [فارس] را تهدید می‌کند، به

ایران فروخت، تا اینکه پکن تحت فشار دیپلماتیک آمریکا وعده‌ی محدودیت فروش تسلیحات را داد.^(۴۱) بدون تردید نگاه ایران برای فناوری‌های موشک کروز و تسلیحات مدرن تر به چین خواهد بود تا در برابر اقدامات متقابل آمریکا علیه توانمندی‌های نظامی ایران در تنگه‌ی هرمز و آب‌های خلیج [فارس] بایستد.

چین هرگز نیروی جنگی قابل توجهی در خاورمیانه و اطراف آن مستقر نکرده است اما بدون جلب توجه عمومی زیاد، در حال حرکت تدریجی به سمت این توانمندی‌هاست. چین بی سر و صدا نیروی صلح‌بانی را برای اولین بار به خاورمیانه گسیل داشت تا به تلاش‌های سازمان ملل متحد برای توقیت حائل بین لبنان و اسرائیل پس از جنگ ۲۰۰۶ کمک کند. چین از کمک به مأموریت‌های صلح‌بانی سازمان ملل متحد پرهیز کرده بود اما از دهه‌ی ۱۹۹۰ بیش از ۸۰۰۰ سرباز به خارج اعزام کرده است که ۱۶۴۸ نفر در مأموریت‌های صلح‌بانی سال ۲۰۰۷ از جمله در لبنان خدمت کردند.^(۴۲) به علاوه، چین در اکتبر ۲۰۱۰ برای مانورهای نظامی، هواپیمای جنگی به ترکیه فرستاد و این اولین باری بود که نیروهای نظامی چین با یک عضو ناتو مانور داشتند.^(۴۳)

نیروی دریایی به سرعت در حال نوسازی چین همچنین دارد یاد می‌گیرد که چگونه، بدون تردید برای افزایش توانمندی‌های آن برای حفاظت از خطوط ارتباطی دریایی چین با نفت خلیج [فارس]، پا به خاورمیانه بگذارد. نفت خلیج [فارس] در سال ۲۰۰۶ حدود ۴۵ درصد واردات نفت چین را به خود اختصاص داد.^(۴۴) استراتژیست‌های زیرک کالج جنگ نیروی دریایی ایالات متحده تحت تأثیر نوسازی دریایی چین قرار گرفته و استدلال می‌کنند که: "چین به سرعت در حال تبدیل به یک دولت دریایی برون‌نگر است. در زمانی که نیروی دریایی ایالات متحده همچنان در تعداد اگر نه توانمندی نسبی منقبض می‌شود، و قدرت‌های دریایی سنتی اروپا در افول شدیدی هستند، این، تحولی است که شایان بررسی دقیق از سوی دانش‌پژوهان امور جهانی معاصر است."^(۴۵) چین در مارس ۲۰۱۰ دو ناو به خلیج [فارس] فرستاد، که در ابوظبی لنگر انداختند و این اولین بار بود که نیروی دریایی چین مدرن در خاورمیانه توقف داشت.^(۴۶) نیروی دریایی چین - ناوشکن و ناو محافظ - در سپتامبر ۲۰۱۴ مانور مشترکی با ایران داشت که این هم اولین بار بود.^(۴۷)

اسرائیل "در کنار" دولت‌های عرب خلیج [فارس]

اسرائیل روی محاسبات استراتژیک ایران و دولت‌های عرب خلیج [فارس] سایه می‌افکند. ایران پیش از انقلاب ۱۹۷۹ پیوندهای امنیتی نزدیکی با اسرائیل برای متوازن‌سازی دولت‌های عرب داشت. رژیم ایران از آن زمان، با حمایت و تشویق حملات حزب‌الله علیه اسرائیل، درگیر جنگ نیابتی خونینی شده است.^(۴۸) در حالی که دولت‌های عرب همچنان به درجات مختلف نسبت به اسرائیل متخاصم هستند، این روزها اسرائیل و عربستان سعودی و دولت‌های خلیج [فارس]، با تقویت پایگاه‌های ایران در لبنان، سوریه و عراق، به شکلی فزاینده دیدگاه‌های استراتژیک مشترکی دارند. به علاوه، اعراب و اسرائیلی‌ها ترس مشترکی از ایران مسلح به سلاح هسته‌ای در آینده خاورمیانه دارند.

امروز، جو حاکم بر اسرائیل این است که ایران تهدید خیالی نیست. بر عکس، همانگونه که افرائیم کم، تحلیل‌گر معقول و مطلع امنیت ملی اسرائیل، می‌گوید "بسیاری از رهبران اسرائیل تهدید ایران را حادث‌ترین تهدید استراتژیک پیش روی اسرائیل می‌بینند و برخی آن را متعهد به خطرآفرینی برای نفس وجود اسرائیل در آینده می‌بینند." کم با آینده‌نگری می‌افزاید که "برخورداری ایران از سلاح‌های هسته‌ای برای اسرائیل اهمیت عمده‌ای دارد: وضعیتی جدید پیش خواهد آمد که به موجب آن برای اولین بار از زمان تأسیس اسرائیل، دولتی دشمن توانمندی آسیب‌رگبار به آن را دارد."^(۴۹)

به علاوه، اسرائیل به شدت نگران است که توانمندی‌هایش برای بازداشتن دشمنان منطقه‌ای رو به فرسودگی هستند. توانمندی‌های نظامی متعارف باصلابت اسرائیل صلح با نوار غزه‌ی تحت کنترل حماس فلسطینی یا صلح در کرانه‌ی غربی تحت کنترل حکومت خودگران تأمین نکرده است. اعتماد اسرائیل به نیروهای نظامی خود برای تأمین امنیت اسرائیل در مرز شمالی در طول جنگ تابستان ۲۰۰۶ جدأ مورد تهدید موشک‌های حزب‌الله لبنان قرار گرفت. اسرائیل نگران است که اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد، تهران امتیاز تصاعد عملیات‌های چریکی نیابتی بین‌مرزی آینده علیه اسرائیل را خواهد داشت. تهران دیگر از تلافی نظامی اسرائیل، که می‌تواند آن را با سلاح‌های هسته‌ای خود بازدارد، نخواهد ترسید.

اسرائیل و عربستان سعودی برآشفته‌اند که پرزیدنت باراک اوباما تهدیدش برای استفاده از نیروی نظامی علیه سوریه را پس از عبور آن از "خط قرمز" اوباما و استفاده‌ی مکرر از سلاح شیمیایی در جنگ داخلی سوریه زیر پا بگذارد. اسرائیل و عربستان به یک سان معتقدند اوباما از درک سیاست قدرت خاورمیانه عاجز است. اگر رهبری تهدید به استفاده از زور کند و آن را دنبال نکند، دچار "فقدان وجهت" و افول شدید پرستیژ یا آبرو برای قدرت می‌شود که پول رایج سیاست خاورمیانه است.

اسرائیل و عربستان بر آنند که شکست ایالات متحده برای استفاده از قدرت نظامی علیه دمشق، پیام غلطی به حامیان امنیتی پر و پا قرص سوریه در تهران فرستاد. آخوندها اکنون می‌دانند که اگر پرزیدنت اوباما مایل به "کشیدن ماشه" علیه سوریه نباشد، او هیچ میلی به این کار علیه برنامه‌ی سلاح‌های هسته‌ای ایران هم نخواهد داشت. هم اورشلیم هم ریاض، حمایت نظامی ستیزه‌جویانه‌ی تهران از رژیم مستعد جنگ سوریه را به عنوان جزء لاینفک عزم آن برای حفظ پل زمینی ژئوپلیتیکی از تهران به سمت بغداد و دمشق تا حوزه‌ی سیاست اعراب - اسرائیل در لبنان می‌بینند. هم اسرائیل هم عربستان سعودی از حمایت ایران از نایب خود، حزب‌الله، در جنگ مکنون علیه آنها می‌ترسند. عربستان سعودی مخصوصاً خود را پیشقراول اپوزیسیون سنی در برابر رهبری جامعه‌ی مسلمان شیعی ایران می‌بیند. سنی و شیعه اکنون در سراسر خاورمیانه درگیر نبردهای فرقه‌ای هستند.

توافق موقت شش‌ماهه با تهران برای توقف برنامه‌ی هسته‌ای ایران، ادراک تهدید مشترک در اورشلیم و ریاض در مورد بلندپروازی‌های ایران برای سلطه بر خاورمیانه از پشت یک چتر امنیتی سلاح‌های هسته‌ای در آینده را کاهش نداد. اسرائیل و عربستان توافق موقت را کمی بیش از خرید وقت دیپلماتیک و حفاظت ایران در برابر حملات نظامی آمریکا می‌بینند. پیش‌بینی آنها این است که ایرانیان توافق موقت را به مذاکرات بی‌پایان برای خرید وقت دیپلماتیک بیشتر، مشروعیت سیاسی، و کاهش تحریم‌های اقتصادی خواهند کشاند. در حالی که اسرائیل و عربستان سعودی تهدید حاد ایران را می‌بینند، هر دو کشور به شدت سرخورده‌اند که واشینگتن برنامه‌ی هسته‌ای ایران را بیشتر به عنوان موی دماغ یا مایه‌ی دردسر در نظر می‌گیرد.^(۵۰)

اسرائیلی‌ها - بر خلاف آمریکایی‌ها - در وهله‌های متعدد "خطوط قرمز" خود را در منطقه تحمیل کرده‌اند. آنها در "دکترین بگین" که هرگز به دولت دیگری در خاورمیانه اجازه‌ی تملک سلاح هسته‌ای را ندهند موفق بوده‌اند. آنها حملات نظامی پیشدستانه‌ای علیه عراق در سال ۱۹۸۱ و سوریه در سال ۲۰۰۷ تدارک دیدند تا برنامه‌های هسته‌ای صدام و بشار را چماق زنند. با این حال، برنامه‌ی هسته‌ای ایران نسبت به برنامه‌های عراقی و سوری بسیار نیرومندتر، متنوع‌تر و دورتر از اسرائیل است که مشکل نظامی بسیار هولناک‌تر و طاقت‌فرساتری را ایجاد می‌کند. اسرائیلی‌ها بیشتر ترجیح می‌دهند که ایالات متحده کار آنها را انجام دهد زیرا فاقد امکانات لازم برای کارزار مستمر علیه زیرساخت هسته‌ای ایران هستند که آمریکایی‌ها دارند. از این رو، شاهد خشم امروز اسرائیل هستیم که به هر نیت و هدفی، گزینه‌ی نظامی آمریکا علیه برنامه‌ی هسته‌ای ایران خارج از دسترس است چرا که غرب منحصرأ پیگیر مذاکره با ایران است.

آیا احتمال دارد که اسرائیلی‌ها اکنون برای کمک به کارزاری نظامی علیه ایران به عربستان سعودی رو کنند؟ اسرائیلی‌ها مطمئنند که می‌توانند از دسترسی به پایگاه‌های هوایی سعودی برای سوخت‌گیری مجدد، تسلیح مجدد و پروازهای عملیاتی سریع‌تر علیه ایران برای کارزاری شدیدتر و نیرومندتر با توجه به مجاورت عربستان سعودی به فضای هوایی ایران استفاده کنند. در حالی که میزبانی هواپیمای اسرائیلی در پایگاه‌های هوایی سعودی از منظر کاملاً نظامی معنای تاکتیکی و عملیاتی دارد، از منظر سیاسی حرکتی فوق‌العاده خطرناک برای خاندان سلطنتی سعودی است؛ و همانگونه که کلاوزویتز به یاد ما می‌آورد، امر سیاسی همواره بر ملاحظات اکیداً نظامی فائق است. سعودی‌ها نمی‌توانند مطمئن باشند که عملیات‌های اسرائیل از پایگاه‌های هوایی آنها بتواند سرّی بماند. آنها باید نگران باشند که حرف در نهایت از واشنگتن درز می‌کند زیرا این شهر این روزها مثل آبکش درز می‌کند. افشای عمومی چنی همکاری نظامی نزدیکی با اسرائیل، ریسک لرزاندن شالوده‌های سیاسی رژیم سعودی را در بر دارد. تشکیلات مذهبی وهابی می‌تواند به صورت خشونت‌آمیز علیه خاندان سلطنتی به خاطر اجازه‌ی ورود صهیونیست‌ها به سرزمین مکه و مدینه اعتراض کند. آنها می‌توانند به خیابان‌ها بریزند و مشروعیت سیاسی رژیم را مثل قیام‌های ۱۹۷۹ مکه به لرزه درآورند.^(۵۱) خاندان سلطنتی سعودی بویژه در پی "بهار عربی" نسبت به ناراضی‌های سیاسی حساس است.

به علاوه، افشای عمومی همکاری نظامی اسرائیلی - سعودی در کارزاری هوایی علیه ایران، برای پروپاگاندای ایران و دولت اسلامی موهبت بزرگی است. تهران استدلال خواهد کرد که رژیم سعودی مشروعیت خود به عنوان دولتی اسلامی و میزبان اماکن مقدس اسلام از دست داده است. ایرانی‌ها، این نقد قدرتمند را بر عربستان سعودی به عنوان سرزمین قبائل عرب با خاندان سلطنتی قدیمی و نامعتبر وارد می‌کنند که آنقدر ضعیف است که نمی‌تواند از سخت‌افزار نظامی مدرن خریداری‌شده از غرب خود علیه خود تمدن پارتی استفاده کند. بلکه، سعودی‌ها باید بروند و به صهیونیست‌های اسرائیلی التماس کنند تا از سرزمین اسلام به ایران حمله کنند. به علاوه، دولت‌های اسلامی از تشریک مساعی سعودی با اسرائیل به عنوان گواه دیگری استفاده می‌کنند که خلافت اسلام در موصل است نه عربستان.

برخی صاحب‌نظران ممکن است استدلال کنند که پدیده‌ی "دشمن دشمن من، دوست من است" آنقدر قابلیت دارد که سعودی‌ها قویاً با اسرائیلی‌ها برای حمله به برنامه‌ی هسته‌ای ایران همسو شوند. به طور مشخص‌تر، ممکن است استدلال کنند که سنی‌های سعودی از شیعیان ایرانی بیش از اسرائیلی‌ها متنفرند، بنابراین در مورد همسویی با شرّ کوچک‌تر برای فرسایش قدرت شرّ بزرگ‌تر هیچ تردیدی نخواهند داشت. شاید، اما سپهر سیاسی سعودی به سادگی نمی‌تواند ریسک‌های میزبانی کارزار نظامی اسرائیل از پایگاه‌های هوایی سعودی را که می‌تواند هفته‌ها طول بکشد و بالقوه به جنگ فرسایشی طولانی سالانه و یادآور جنگ ۱۹۸۸-۱۹۸۰ بین ایران و عراق تبدیل شود را بپذیرد. با این کار، دود به چشم خود سعودی‌ها می‌رود.

به طور خلاصه، همکاری اطلاعاتی مخفی کوچک‌مقیاس اسرائیلی - سعودی شدنی - و در صورت افشا، نسبتاً قابل انکار - است اما میزبانی نیروی هوایی اسرائیلی برای جنگ علیه ایران از لحاظ سیاسی برای رژیم سعودی ناپایدار است. بهترین چیزی که اسرائیلی‌ها می‌توانند امیدش را داشته باشند، این است که سعودی‌ها چشم خود را به روی رسوخ اسرائیل در فضای هوایی سعودی در مسیر بمباران ایران و نیز سوخت‌گیری مجدد هوا به هوا که قابلیت انکار نسبی دارد ببندند.

آنوقت بار دیگر، آیا احتمال دارد دولت‌های عرب خلیج [فارس] اقدام نظامی علیه برنامه‌ی هسته‌ای ایران را بدون اقدام اسرائیل یا آمریکا تقبل کنند؟ سعودی‌ها و نیز سایر دولت‌های عرب شیفته‌ی روایت خود هستند که ایالات متحده "معیار دوگانه‌ای" بین آنها و اسرائیل دارد. آنها استدلال می‌کنند که ایالات متحده بی‌وقفه به اسرائیل کمک امنیتی کرده است. آنچه این روایت فاقدش است این است که در حالی که ایالات متحده حدود ۱/۵ میلیارد دلار کمک امنیتی سالانه به اسرائیل داده است، تقریباً به همین میزان (حدود یک میلیارد دلار در سال) به مصر کمک امنیتی کرده تا معاهده‌ی صلح اسرائیل - مصر را تأمین کند. به علاوه، ایالات متحده هرگز مجبور نبوده سرباز آمریکایی برای نبرد شانه‌به‌شانه و مُردن با نیروهای اسرائیلی در نبرد اعزام کند. اما این کار را در مورد نیروهای عرب در جنگ ۱۹۹۱-۱۹۹۰ برای آزادسازی کویت از دست نیروهای عراقی انجام داد. تکاوران دریایی آمریکایی نیز برای تضمین اینکه نیروهای فلسطینی یاسر عرفات اجازه‌ی عزیمت از بیروت به تونس در پی حمله‌ی اسرائیل به لبنان در دهه‌ی ۱۹۸۰ را داشته باشند به خطر افتادند.

ایالات متحده و متحدان غربی به شکلی فزاینده سخت‌افزار نظامی باکیفیت را برای دولت‌های عرب خلیج [فارس] را قابل دسترس کرده‌اند که آنها را جزء مجهزترین نیروهای نظامی جهان کرده است.^(۵۲) دولت‌های عرب خلیج [فارس] احتمالاً به توانمندی‌های نیروافکنی خود نوعی اطمینان پیدا می‌کنند. سعودی‌ها و اماراتی‌ها در هدایت نیروهای خلیج [فارس] برای سرکوب ناآرامی داخلی در بحرین در سال ۲۰۱۱ همکاری نزدیک و مؤثری داشتند. دولت‌های عرب خلیج [فارس] به کارزارهای چندملیتی مثل جنگ ۱۹۹۱-۱۹۹۰ خلیج [فارس] و به صورت نمادین کارزار ناتو علیه لیبی هواپیما داده‌اند. آنها سابقه‌ی قابل توجهی نیز در عملیات‌های هوایی با استقرار هواپیمای جنگی امارات در مصر برای پروازهای عملیات بمباران علیه نیروهای میلیشای لیبی داشته‌اند.^(۵۳) عربستان سعودی، امارات و قطر همگی طبق گزارشات اخیراً عملیات‌هایی علیه داعش برای کسب تجربه‌ای ارزشمند برای عملیات در آینده خارج از ائتلاف آمریکایی داشته‌اند.^(۵۴)

با وجود این، حمله‌ی پیشدستانه به برنامه‌ی هسته‌ای ایران وظیفه‌ی رعب‌آوری برای عربستان سعودی و دولت‌های عرب خلیج [فارس] خواهد بود. دولت‌های عرب خلیج [فارس] هرگز به تنهایی دست به کارزار هوایی مشترک و یکپارچه نده‌اند. آنها هرگز کارزاری هوایی برای پیاده کردن سیستم دفاع هوایی و نیروهای هوایی دشمن به عنوان پیش‌درآمد حملات هوایی علیه تأسیسات استراتژیک مثل برنامه‌ی هسته‌ای ایران نیز

نداشته‌اند. آنها باید نگران هم باشند که واشنگتن مشتاق دفاع از آنها در صورت حمله‌ی تنها به ایران و برانگیختن تلافی ایران به شکل احتمالی حملات موشکی بالستیک نخواهد بود.

با همه روایت‌های دولت‌های عرب خلیج [فارس] که ایالات متحده را به معیار دوگانه در مورد اسرائیل متهم و اسرائیل را به رفتار "بی‌احتیاط" در امنیت بین‌المللی ملامت می‌کنند، آنها بدون تردید در خفا امید دارند که اسرائیلی‌ها به صورت یکجانبه این کار کثیف را انجام دهد و حمله‌ی پیشدستانه‌ای به تأسیسات هسته‌ای ایران داشته باشد. دولت‌های عرب خلیج [فارس] می‌خواهند اقدام یکجانبه‌ی اسرائیلی‌ها را ببینند، بسیار شبیه به کار آنها در لبنان در دهه‌ی ۱۹۸۰ بدون "چراغ سبز" آمریکا و رسوایی بین‌المللی متعاقب. آنگاه، دولت‌های عرب خلیج [فارس] می‌توانند علناً اسرائیل را برای مثال دیگر اقدام بین‌المللی "بی‌احتیاط" تقبیح کنند، به ایران تضمین مجدد دیپلماتیک بیرون ماندن از نزاع نظامی منطقه‌ای را بدهند و تحسین انبارهای نظامی بالبهت خود را از سر بگیرند که بیشتر برای تضمین پرستیژ داخلی و بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرند تا جنگ علیه همسایه‌ای متخاصم.

نتیجه‌گیری: نیاز واشنگتن به حفاظت از موازنه‌ی قدرت خلیج [فارس]

امروز، قدرت و نفوذ آمریکا در خاورمیانه عظیم به نظر می‌رسد اما واقعیات سیاست بین‌الملل همواره سیال است. واشنگتن بهتر است در دولتمداری آمریکایی، بیشتر بر حفظ موازنه‌ی قدرت خلیج [فارس] و کمتر بر ترویج دموکراسی که شرکای امنیتی را بیگانه می‌کند و رقبای روسی و چینی را بر می‌انگیزد تأکید کند. در حالی که قدرت و نفوذ دولت‌های اروپایی در منطقه رو به افول است، روسیه‌ی احیاشده و چین نوظهور مقید به بسط همکاری امنیتی عمیق‌تر و گسترده‌تر با دولت‌های خلیج [فارس] هستند.

دولت‌های عرب خلیج [فارس] می‌توانند در سال‌های پیش رو تهدید به روی‌آوری به روسیه و چین برای کمک امنیتی بیشتر حداقل برای اجبار ایالات متحده را داشته باشند. خوب است به یاد آورد که پس از اینکه کویتی‌ها در دهه‌ی ۱۹۸۰ از اتحاد شوروی خواستند نفتکش‌های کویت از پرچم شوروی برای بازداری حمله ایران استفاده کنند، ایالات متحده برای گرفتن این فرصت از شوروی پیشدستی کرد.^(۵۵) در آینده، تاکتیک‌های عربی مشابه روی‌آوری به روسیه و چین می‌تواند برای کسب اهرم در برابر واشنگتن مورد استفاده قرار گیرد. دولت‌های عرب در آینده، برای نمونه، می‌توانند دعوت برای میزبانی نیروهای روس و چینی در خلیج [فارس] را به عنوان راهی برای کاهش وابستگی به پشتیبانی امنیتی آمریکا گسترش دهند. این اظهارنظر تخیلی نیست که در آینده ارتش‌های روس و چینی می‌توانند از امتیازات استقرار و دسترسی در خلیج [فارس] بسیار شبیه به آمریکای امروز بهره ببرند.

دولت‌های عرب خلیج [فارس] برای مواجهه با تهدید رو به رشد ایران برای خلیج [فارس] می‌توانند علیرغم تعهد دیرینه‌ی آمریکا به تضمین برتری نظامی کیفی همیشگی اسرائیل بر دولت‌های عرب، تقاضای تسلیحات پیشرفته‌تری نسبت به آنچه واشنگتن میل به فروشش را دارد داشته باشند. روسیه و چین عرضه‌کنندگان بسیار جذاب موشک‌های بالستیک برای دولت‌های خلیج [فارس] جهت موازنه‌ی متقابل انبارهای موشک بالستیک رو به افزایش ایران خواهند بود.^(۵۶)

در حالی که واشنگتن و تل‌آویو می‌توانند هیچ یک از دولت‌های عرب خلیج [فارس] را متخاصم نظامی اسرائیل امروز نبینند، باید احتیاط کنند که بی‌ثباتی‌های سیاسی خاورمیانه می‌توانند تقریباً یک‌شبه دولت عرب میانه‌رو در خلیج [فارس] را به رژیم اسلام‌گرای رزمجوی یادآور انقلاب ۱۹۷۹ ایران تغییر دهند. عربستان سعودی با توجه به ثروت و قدرتش در منطقه و چالش‌های اجتماعی داخلی از این جهت دغدغه‌ی حادی است.^(۵۷) مسکو و پکن، در تقابل جدی، در خلیج [فارس] آینده چنین ملاحظات در فروش سلاح و نمای امنیتی خود نخواهند داشت.

یادداشت‌ها

1. For an excellent history of the Shia-Sunni rivalry and its relevance to contemporary politics, see Vali Nasr, *The Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future* (New York: W. W. Norton & Company, 2007).
2. Warren Bass, *Support Any Friend: Kennedy's Middle East and the Making of the U.S.-Israel Alliance* (New York: Oxford University Press, 2003), 53.
3. George Lenczowski, *American Presidents and the Middle East* (Durham, NC: Duke University Press, 1990), 117–118.
4. George Lenczowski, *American Presidents and the Middle East* (Durham, NC: Duke University Press, 1990), 206.
5. George Lenczowski, *American Presidents and the Middle East* (Durham, NC: Duke University Press, 1990), 207.
6. For an impressively comprehensive and expert history of American military involvement in the Middle East, see Lawrence Freedman, *A Choice of Enemies: America Confronts the Middle East* (New York: Public Affairs, 2008). Also see, Kenneth M. Pollack, *A Path Out of the Desert: A Grand Strategy for America in the Middle East* (New York: Random House, 2008).
7. For a balanced treatment of the diplomatic frustrations in finding an Israeli-Palestinian peace, see Aaron David Miller, *The Much Too Promised Land: America's Elusive Search for Arab-Israeli Peace* (New York: Bantam Books, 2008). For an excellent history of Iranian warfare against the US, see David Crist, *The Twilight War: The Secret History of America's Thirty-Year Conflict with Iran* (New York: Penguin Books, 2012). For another treatment more sympathetic to the Iranian narrative, see Barbara Slavín, *Bitter Friends, Bosom Enemies: Iran, the U.S. and the Twisted Path to Confrontation* (New York: St. Martin's Press, 2007).
8. John S. Duffield, *Over a Barrel: The Costs of U.S. Foreign Oil Dependence* (Stanford, CA: Stanford University Press, 2008), 96.
9. Henry Kissinger, *Diplomacy* (New York: Simon & Shuster, 1994), 21.
10. George W. Bush, "Freedom in Iraq and Middle East," Remarks at the 20th Anniversary of the National Endowment for Democracy (Washington, DC: 6 November 2003).
11. Julie Mason, "Qahdafi's Death 'Momentous Day,' Says Barack Obama," Politico, 20 October 2011.
12. Matteo Legrenzi, "NATO in the Gulf: Who is Doing Whom a Favor?" *Middle East Policy* 14, no. 1 (Spring 2007), 69.
13. Matteo Legrenzi, "NATO in the Gulf: Who is Doing Whom a Favor?" *Middle East Policy* 14, no. 1 (Spring 2007), 72.
14. Bilal Y. Saab, "Friends with Benefits: What the UAE Really Wants from NATO," *Foreign Affairs*, 14 August 2014.
15. "French Defence Policy: En Garde," *The Economist*, 19 January 2008, 52.
16. Tariq Khaitous, *Arab Reactions to a Nuclear-Armed Iran*, Policy Focus #94 (Washington, DC: Washington Institute for Near East Policy, June 2009), 7.
17. Judy Dempsey, "NATO Backs Off Plan for a Rapid-Response Force," *Boston Globe*, 21 September 2007.
18. Christopher P. Cavas, "Russians Have Other Nations Wary, But No Defense Increases—Yet," *Defense News*, 26 October 2014.
19. Karen DeYoung, "Allies Feel Strain of Afghan War," *Washington Post*, 15 January 2008, A1.
20. Karen DeYoung, "Allies Feel Strain of Afghan War," *Washington Post*, 15 January 2008, A1.

21. Peter Spiegel, "Gates Faults NATO Force in Southern Afghanistan," Los Angeles Times, 16 January 2008, 1.
22. Robert Kagan, *Of Paradise and Power: America and Europe in the New World Order* (New York: Alfred A. Knopf, 2004), 55.
23. Eugene B. Rumer, *Russian Foreign Policy Beyond Putin*, Adelphi Paper 390 (New York: Routledge for International Institute for Strategic Studies, 2007), 24.
24. Ellen Knickmeyer, "Russian Attack Praised in Mideast," Washington Post, 30 August 2008.
25. Yaakov Katz, "Barak Urges Russia to Stop Selling Arms to Iran, Syria," Jerusalem Post, 17 June 2009.
26. "Russia Stepping Up Military Aid to Syria's Assad," Reuters, 17 January 2014.
27. Kate Brannen, "Tehran's Boots on the Ground," Foreign Policy, 10 September 2014.
28. Mark Katz, "Russian-Iranian Relations in the Ahmadinejad Era," Middle East Journal 62, no. 2 (Spring 2008), 206-207.
29. Mark N. Katz, "Putin, Ahmadinejad and the Iranian Nuclear Crisis," Middle East Policy 13, no. 4 (Winter 2006), 125.
30. "Russia Ships Nuclear Fuel to Iran," BBC News, 17 December 2007.
31. Anthony H. Cordesman and Martin Kleiber, *Iran's Military Forces and Warfighting Capabilities: The Threat to the Northern Gulf* (Westport, CT: Praeger Security International, 2007), 63.
32. Anthony H. Cordesman and Martin Kleiber, *Iran's Military Forces and Warfighting Capabilities: The Threat to the Northern Gulf* (Westport, CT: Praeger Security International, 2007), 63.
33. Nick Childs, "Iran Sanctions Cripple Ageing Military," BBC News, 28 July 2010.
34. Paul J. Saunders, "Putin Feels Vindicated by Russian Approach to Mideast," Al Monitor, 23 May 2014.
35. For background, see Paul J. Saunders, "Moscow Sees Opportunity in Iraq Instability," Al Monitor, 8 August 2014.
36. Awad Mustafa, "Russia Making Major Push into Mideast Market," Defense News, 18 October 2014.
37. For a discussion of how the Syrian war complicates Russia's reinvigorated activity in the Gulf see, Mahmoud Salem, "Egypt Caught Between Russia, Saudi Arabia," Al Monitor, 10 March 2014.
38. Kim Ghattas, "Chinese Leader Ends Saudi Visit," BBC News, 25 April 2006.
39. For more on Chinese-Saudi military cooperation, see Richard L. Russell, *Weapons Proliferation and War in the Greater Middle East: Strategic Contest* (New York: Routledge, 2005), 113-118 and 126-128.
40. Jeffrey Lewis, "Why Did Saudi Arabia Buy Chinese Missiles?" Foreign Policy, 30 January 2014.
41. Bates Gill, "Two Steps Forward, One Step Back: The Dynamics of Chinese Nonproliferation and Arms Control Policy-Making in an Era of Reform," Chapter 9 in David M. Lampton (ed.), *The Making of Chinese Foreign Policy and Security Policy in the Era of Reform, 1978-2000* (Stanford, CA: Stanford University Press, 2001), 268-269.
42. Edward Cody, "In China, a Display of Resolve on Darfur," Washington Post, 16 September 2007, A16.
43. Jim Wolf, "China Mounts Air Exercise with Turkey," Reuters, 8 October 2010.
44. "Chinese Foreign Policy: A Quintet, Anyone?" The Economist, 13 January 2007, 37.
45. Andrew Erickson, Lyle Goldstein, and Carnes Lord, "China Sets Sail," The American Interest (May/June 2010). For a treatment of Chinese naval power projection relevant to the Gulf, see Robert D. Kaplan, *Monsoon: The Indian Ocean and the Future of American Power* (New York: Random House, 2010), 277-293.

46. Edward Wong, "Chinese Military Seeks to Extend Its Naval Power," *New York Times*, 23 April 2010.
47. Mustafa Salama, "Navy Exercises Bring Iran, China Closer," *Al Monitor*, 19 October 2014.
48. For an excellent study of Hezbollah's rise, see Augustus Richard Norton, *Hezbollah: A Short History* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2007).
49. Ephraim Kam, "Curbing the Iranian Nuclear Threat: The Military Option," *Strategic Assessment* 7, no 3 (Tel Aviv, Israel: Jaffee Center for Strategic Studies, Tel Aviv University, December 2004), 3.
50. For hints of warming Israeli-Saudi relations in the face of Iran's nuclear program, see Yoel Guzansky and Sigurd Neubauer, "Israel and Saudi Arabia: A Changing Region, a Possible Partnership?" *The National Interest*, 24 July 2014.
51. For a fascinating history of that watershed crisis in Saudi history, see Yaroslav Trofimov, *The Siege of Mecca: The Forgotten Uprising in Islam's Holiest Shrine and the Birth of al Qaeda* (New York: Doubleday, 2007).
52. International Institute for Strategic Studies, *The Military Balance* (New York: Routledge, 2012), 347 and 353.
53. "Libya Crisis: US 'Caught Off-Guard' by Air Strikes," *BBC News*, 26 August 2014.
54. Justine Drennan, "Who Has Contributed What in the Coalition against the Islamic State?" *Foreign Policy*, 22 October 2014.
55. Steven R. War, *Immortal: A Military History of Iran and Its Forces* (Washington, DC: Georgetown University Press, 2009), 283.
56. See Greg Bruno, "Iran's Ballistic Missile Program," *Backgrounder* (New York: Council on Foreign Relations, 23 July 2012). Available at <http://www.cfr.org/iran/irans-ballistic-missile-program/p20425>
57. For discussions of Saudi Arabia's stability challenges, see Christopher M. Davidson, *After the Sheikhs: The Coming Collapse of the Gulf Monarchies* (New York: Oxford University Press, 2013), 212. Also see, Robert Lacey, *Inside the Kingdom: Kings, Clerics, Modernists, Terrorists and the Struggle for Saudi Arabia* (New York: Penguin Books, 2009) and Karen Elliot House, *On Saudi Arabia: Its People, Past, Religion, Fault Lines—and Future* (New York: Alfred A. Knopf, 2012).